

توصیف، تفسیر و تبیین نمونه ای از داستا نه‌ای کوتاه دفاع مقدس

(داستان آن شب عزیز)

سهیلا فرهنگی استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

سودابه بانگ آور ماشک کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

#### چکیده

داستان کوتاه «آن شب عزیز» نمونه ای از داستان های کوتاه دفاع مقدس است که بیانگر رشادت ها و پایمردی های شیرمردان این سرزمین است. در این مقاله این داستان -که نوشته سیدمهدی شجاعی است- بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف توصیف، تفسیر و تبیین می شود. در توصیف این داستان می توان به کاربرد واژگانی آن اشاره کرد که مناسب حال و هوای جنگ و دفاع است. همچنین جملات معلوم، مثبت و در وجه اخباری در این داستان قطعیت ماجرا و اعتقاد نویسنده به نوشته هایش را نمایان می کند. در بخش تفسیر، این داستان نشان می دهد که ماجرای جنگ تحمیلی تمام کشور را در بر گرفته و مختص بخشی از کشور نیست و همه مردم از هر قشر و گروهی به نوعی با آن درگیرند و در واقع مشارکین فرایندها مشارکینی عمومی محسوب می شوند. تبیین این داستان نیز بیانگر آن است که سیدمهدی شجاعی از هنر خویش برای زنده ماندن یاد و خاطرة رزمندگان دفاع مقدس و بیان گوشه هایی از شجاعت های دلاورمردان وطن بهره گرفته است.

کلیدواژه ها: ادبیات پایداری، آن شب عزیز، توصیف، تفسیر، تبیین.

#### مقدمه

گفتمان نمایانگر تبیین زبان در ورای کلمات، جملات و عبارات است و می توان آن را در علانم و کنش های غیرکلامی و کلیه ارتباطات میان افراد نیز جستجو کرد ( سلیمی، ۱۳۸۳: ۵۵). تحلیل گفتمان یا سخن کاوی چگونگی تبلور و شکل بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی و عوامل برون زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می کند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰). در واقع تحلیل گفتمان رویکردی میان رشته ای است که به مطالعه ساختارهای متون می پردازد و برای آنکه چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی های زبانی، اجتماعی و فرهنگی متون را مورد بررسی قرار می دهد (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۶۰). هدف عمده تحلیل گفتمان این است که فن و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه ها، فرهنگ ها، علوم، سیاست، اجتماع و... به دست دهد. مبادی فکری این روش همان پیشفرض های پسامدرن هستند (بهرام پور، ۱۳۷۸: ۵۲ - ۵۳).

نورمن فرکلاف -که چهره ای شاخص در مباحث تحلیل گفتمانی است- عقیده دارد که گفتمان، شرایط اجتماعی را که تحت تأثیر آن، یک متن خلق می شود، همچنین شرایطی را که متن در آن قرار می گیرد و مورد تفسیر واقع می شود، مطالعه می کند. بدین ترتیب، گفتمان از یک سو مطالعه زبان شناختی نظام اجتماعی و از سوی دیگر، مطالعه جامعه شناختی زبان است و میان ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی های زبانشناسی) و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) رابطه ای دیالکتیک وجود دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶ - ۹۷). در این نوع تحلیل، تنها به توصیف متن اکتفا نمی شود، بلکه تلاش می شود که تفسیر و تبیین متن نیز صورت گیرد. بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی، بافت های وسیع تر اجتماعی، قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار می گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۶).

هدف از این پژوهش تحلیل گفتمانی یکی از داستان های کوتاه دفاع مقدس است. داستان کوتاه یکی از قالب های موفق در ادبیات پایداری است که به دلیل حجم کم آن خوانندگان زیادی نیز دارد. داستان منتخب در این پژوهش داستان «آن شب عزیز» از داستان های کوتاه سید مهدی شجاعی است. این داستان در مجموعه داستان سانتاماریا چاپ شده است. از آنجاکه تحلیل گفتمان از رویکردهای جدید پژوهشی محسوب می شود، بررسی داستان های معاصر فارسی از این دیدگاه می تواند به خوانشی نو منجر شود. البته در زمینه تحلیل گفتمان پژوهش هایی منتشر شده که هم شامل آثار منثور فارسی است و هم آثار منظوم را در بر می گیرد. مقاله های «تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی ها از سهراب سپهری» (فرهنگی، ۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از تصدق دوست داشت» (قاس مزاده و گرجی، ۱۳۹۰) و «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند

معنایی آن با دیگر رمان های سیمین دانشور « (قبادی و همکاران، 1390) از جمله مقاله هایی است که با این رویکرد به بررسی متون ادبی فارسی پرداخته اند. اما در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی داستان های دفاع مقدس پژوهش چندانی صورت نگرفته، به این دلیل هدف این پژوهش، تحلیل نمونه ای از ادبیات دفاع مقدس است. بررسی متون داستانی معاصر فارسی با چنین شیوه ای راه فهم و درک بهتر متون را فراهم می کند، به شناسایی بهتر لایه های پنهان و زیرین آن ها منجر می شود و پرده از مکنونات خودآگاه و ناخودآگاه نویسندگان برمی دارد.

### موضوع و درون مایه داستان «آن شب عزیز»

داستان «آن شب عزیز» در حوزه ادبیات پایداری است و یکی از هزاران حوادث دوران هشت ساله دفاع مقدس کشور را بیان می کند. این داستان، روایت ماجرای معلمی است که با رفتار و جذبه خود، باعث عشق و علاقه دانش آموزش می شود و دانش آموز همچون مریدی گوش به فرمان اوست. معلم، با توجه به شرایط جامعه آن روز و دفاع از وطن، رهسپار جبهه می شود. با نبود معلم در مدرسه، دانش آموزش که احمد نام دارد- پس از پرس و جوی فراوان پی می برد که معلم به جبهه رفته است. او نیز خود را به جبهه می رساند و سرانجام به صورت اتفاقی، معلمش را در حالی که فرمانده گردان و در حین سخنرانی با گردان خود است، می بیند. این نوجوان در عملیاتی که فرماندهی آن با معلمش بود، شرکت می کند. در این عملیات، معلم به درجه رفیع شهادت نائل می شود. تیری نیز به پای احمد اصابت می کند و یک پایش را از دست می دهد: «نتوانستید ایستاده بمانید. تیر انگار خورده بود به جناق سینه تان، به زیر قلبتان... یک تیر هم به زانوی من خورد که مرا در هم پیچاند» (شجاعی، 1390: 284).

این داستان با توصیف لحظه زخمی شدن معلم، فرمانده عملیات، از زبان راوی داستان، احمد، آغاز می شود. فرمانده در این وضعیت، به رزمندگان دستور دور شدن از اطراف خود و ادامه عملیات را می دهد، اما تنها کسی که تا آخرین لحظه شهادت در کنارش می ماند، احمد است:

«... شما شهادتین گفتید و یکبار دیگر امام زمان را صدا زدید و خاموش شدید. افتخارم این است که با پای لنگ، شمارا به خط رساندم و بیهوش شدم» (همان: 284).

داستان «آن شب عزیز» که مضامین عاطفی و اجتماعی دفاع مقدس را دربرم یگیرد- حوادث و اتفاقات تلخ و جانسوزی را بیان می کند. جنگ تحمیلی واقعی تاریخی و بازتاب صادقانه ترین و سرشارترین ایثارگری های مردمانی است که دفاع از وطن و دستاوردهای انقلاب اسامی را بر خود واجب دانستند و خودجوش و در هیأت بسیج به دفاع از سرزمین خود برخاستند. بنابراین می توان گفت جان مایه های ادبیات پایداری از خیال های آسوده نشأت نم یگیرد، بلکه از دل ها و ذهن های تحریک- شده می تراود که در بطن حوادث حضور می یابند. از این حیث، ادبیات دفاع مقدس مخاطبی جز توده مردم ندارد و نمی تواند برای خوشامد یک نفر یا حتی یک گروه اجتماعی پدید آید (بهبودی 1373: 78). در این داستان نیز معلم- که کارش تعلیم و تربیت است و در مدرسه ایفای وظیفه می کند و قصدش پرورش افراد و آماده سازی آنان برای ساختن جامعه بهتر است- در بحبوحه و گرمای دفاع از این مرزوبوم احساس وظیفه می کند و در سنگری دیگر حضور می یابد و از کیان کشور دفاع می کند. از این رو، بدون اطلاع و فارغ از هر نوع تعلق مادی و خالصانه خود را به جبهه می رساند:

«[مدیر] می گفت نمرات ثلث سوم را که داده اید، رفته اید آقا! بی خبر و می گفت برای گرفتن حقوق هم سر نزده اید، احتمال می داد که به جبهه رفته باشید ولی یقین نداشت» (شجاعی، 1390: 272).

بنابراین می توان گفت بن مایه این داستان جنگ و شهادت و بیان خلوص، استقامت و صلابتی است که نیروهای رزمنده و فرزندان این میهن در دفاع هشت ساله از خود نشان دادند.

### شخصیت های داستان «آن شب عزیز»

از آن چنانکه داستان کوتاه «آن شب عزیز» در حوزه ادبیات دفاع مقدس قرار دارد و از طرف دیگر، علاوه بر نمایش فضای جنگ، به بیان فضای مدرسه می پردازد، شخصیت های این داستان، دو گروه سنی و دو بُعد از اجتماع را در برمی گیرند. یکی از شخصیت های داستان- که خود مستقیماً در بطن داستان حضور پررنگی دارد- دانش آموز است. او دانای کلی است که به بیان حوادث جنگ و چگونگی به شهادت رسیدن شخصیت اول داستان- که معلم راوی بوده- می پردازد. اما راوی همه اتفاقات را از زبان خود بیان می کند. این شیوه در داستان تک گویی یا مونولوگ است. در این شیوه روایت، اساس بر مفاهیمی است که ایجاد تداعی می کند. خواننده به طور غیرمستقیم در جریان افکار شخصیت داستان و واکنش های او نسبت به محیط اطرافش قرار می گیرد و سیر اندیشه های او را دنبال می کند. (میر صادقی، 1376: 411)

تیپ شخصیتی دیگر این داستان، گروه سنی بزرگسالان است که طیف بیشتری را شامل می شود. مدیر مدرسه، معلم، پاسدار و افراد مختلفی که در جبهه حضور دارند، تیپ های شخصیتی بزرگسالی هستند که در این داستان دیده می شوند. مدیر در جامعه مدرسه ایفای نقش می کند و دیگر شخصیت ها در میدان کارزار و معلم نیز در دو عرصه مدرسه و جبهه.

می توان گفت تیپ های شخصیتی ای که در این داستان حضور دارند، در طیف متفاوتی قرار می گیرند: تیپ های شخصیتی همچون معلم، دانش آموز و مدیر که جزء افرادی هستند که در مدرسه حضور دارند و تیپ های شخصیتی مانند فرمانده، پاسدار و بچه های رزمنده به نام های صادق، برادر علی، رضا، حمید، و ... که در عرصه جنگ و مقاومت هستند و چون عموماً بسیج مردمی است که در جبهه حضور دارد، تیپ های شخصیتی رزمندگان شامل اقشار مختلف جامعه است که برای دفاع از آرمان های کشور به جبهه رفته اند.

تیپ شخصیتی همه شخصیت های داستان، به جز شخصیت دشمن، مثبت و موجه است و شخصیت هایی محسوب می شوند که در راستای دفاع از ارزش ها تلاش می کنند و حضور آنها در منطقه جنگی با عنایت به زیرساخت عمیق اعتقادی آنها، نوعی پویایی ناشی از تربیت شخصیت بسیجی را نشان می دهد. در این داستان شخصیت زن حضور ندارد و زنان هیچ نقشی در ماجرای داستان ایفا نمی کنند.

### توصیف داستان «آن شب عزیز»

توجه به واژگان، دستور و ساخت های متنی از مباحث عمده در سطح توصیف متن است (فرکلاف، 1379 : 170 - 171).

درواقع در این سطح، متن مورد نظر جدای از زمینه و شرایط اجتماعی و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با سایر متون مورد بررسی قرار می گیرد. گفتمان داستان کوتاه «آن شب عزیز» در سطح توصیف، وصف فضای جنگ و بیان ماجرای نوجوانی است که عشق به معلمش، وی را به وادی جنگ می کشاند. نویسنده بایبان روابطی عاطفی - که در بخش های مختلف داستان ساری و جاری است - و گره زدن آن با عواطف خواننده، وی را با خود همگام می کند تا بتواند ماجرای داستان را در ذهن او ترسیم کند. داستان با درد دل یکی از شخصیت های داستان، دانش آموزی به نام احمد، با معلم شهیدش آغاز می شود:

«من را هم گفتید که بروم، همه را گفتید، اما نمی شد آقا! نمی توانستم، شما عصبانی شدید، داد زدید، گفتید که دستور می دهید، اما باز نتوانستم بروم، بقیه نتوانستند، بقیه رفتند اما من نتوانستم آقا! دست خودم نبود پاهایم سست شده بود، قلبم می لرزید» (شجاعی، 1390 : 271).

این شیوه آغاز داستان، نوعی زمینه سازی برای خواننده است که وضعیت شخصیت ها و مضمون داستان را توصیف می کند. نویسنده در این داستان، روابطی از شمول معنایی را در راستای اهداف خود ایجاد می کند که تا پایان داستان ادامه می یابد و باری ایدئولوژیکی دارد. مخاطب درمی یابد که با داستانی روبه رو شده است که هدفی متعالی میان عناصر آن مانند زنجیری به هم پیوسته است و فقط با درک این هم آبی است که می توان شاخصه گفتمان متن را شناخت. واژگانی همچون جبهه، تفنگ، فشنگ، خاکریز، آتش، شهید، تلّ خاکی، گلوله و ... مدام در داستان تکرار می شوند.

نویسنده با به کارگیری واژگان ادوات جنگی چون تانک، تفنگ، خمپاره، موشک، گلوله توپ، آرپی جی، خشاب، دوشکا، رگبار، و ... و مکان هایی چون سنگر، خاکریز، توپ خانه، خط مقدم، تلّ خاکی، و ... میدان جنگ را برای خواننده ترسیم می کند و با آوردن کلماتی چون سینه خیز، عطش سنگرها، زخمی، شهید، جنازه های بر زمین افتاده، خون و آتش سختی های دوران جنگ تحمیلی را در ذهن خواننده تداعی می کند.

زاویه دید این داستان زاویه دید درونی است که از زبان شخصیت اول داستان نقل می شود. این داستان کوتاه به تصویر کشیدن خاطرۀ نوجوانی است که پس از رساندن خود به جبهه و پیدا کردن معلمش، شاهد شهادت وی بوده است. این شخصیت شخصیت اصلی داستان است. در این داستان، راوی از ابتدای داستان تا انتهای آن، معلم شهیدش را مخاطب قرار می دهد و با وی درد دل می کند و حوادث گذشته را به یاد می آورد.

گفتمان توصیفی متن «آن شب عزیز» به شیوه محاوره ای است. جملات بایبانی ساده و روان در ارتباطی ملموس و واقعی در وجه اخباری و التزامی روایت می شوند. لحن واژه های به کاررفته در این داستان بیشتر به صورت محاوره ای و صمیمانه و درعین حال با رعایت ادب و احترام است، چون راوی در همه بخش های داستان خود را دانش آموزی می بیند که با معلم خود صحبت می کند، از این رو نهایت ادب را نسبت به معلم خود در نظر دارد و وقتی معلم خود را مورد خطاب قرار می دهد، از ضمیر شما استفاده می کند.

همچنین در گفت و گو با وی از ضمیر دوم شخص جمع بهره می گیرد:

«دست مرا گرفتید و از میان جمع درآمدیم» (همان: 273).

«ولی شما نجاتم دادید و گفتید...» (همان).

«نمی پذیرفتید، بهانه آوردید و ظفره می رفتید» (همان: 274).

جملات به کاررفته در متن بیشتر مثبت است و به فراخور عبارات از فعل های ماضی و مضارع استفاده شده است. جمله های داستان از نوع معلوم است، زیرا روند داستان بر اساس گفت و گو در جریان است و گفت و گوی مستقیم در میان شخصیت ها، علت العلل طرح داستان است. هرکسی گفتار خاص خود را با توجه به تیپ شخصیتی و گفتمان جنگ و پایداری دارد و گوینده در گفت و گوی خود، آنچه در ورای اندیشه اش می گذرد، آشکارا بیان می کند و مخاطب به راحتی، به مکنونات و تیپ شخصیتی شخصیت های متن پی می برد:

«... دلایلی از این دست مرا واداشت که دنبال شما راه بیفتم و بی آنکه بدانید تعقیبتان کنم وگرنه صرفاً فضولی یا کنجکاوی نمی توانست انگیز این کار من قرار بگیرد. بخصوص که برایم مسلم بود که اگر لحظه ای به عقب برگردید و پی به حضور من ببرید، برمی آشوبید و خشمگین می شوید و من خشم و آشفتگی شما را به هیچ قیمتی خوش نداشتم. اما چون معلّم بودید و از آموختن هیچ چیز به شاگردانتان دریغ نداشتید، تنها و تنها برای تعلیم گرفتن، شبح شما را در میان تاریکی تعقیب می کردم» (همان: 274 - 275).

در این داستان، زبان به بهترین شیوه روایت حقیقی، از ترکیب واژگان و اصطلاحات و عباراتی بهره می برد که مبین و گویای حوادثی است که در داستان رخ داده است. از این رو این عبارات و ترکیب های واژگانی به راحتی می تواند محیط داستان را برای خواننده تداعی کند و به کمک آن، میتوان شاخصه گفتمان این متن را شناخت. مواردی از این زبان حقیقی و واقعی را در این گفت و گوها می توان مشاهده کرد:

«ترکش های خمپاره ای که در کناره معبر، بر روی مین ها فرود آمد شاید بیش از ده نفر را بر زمین انداخت، شهید یا زخمی» (همان: 281).

«یه آرپی جی می خوام، آره صادق خودت برو سراغ تانک. تیربارو خاموش کن، آره خودش، دمت گرم، الله اکبر» (همان: 282).

«علی! جعفر! محمد! با چهار پنج تایی دیگه سمت چپ خاکریز برین بالا، با نارنجک برین سراغ سنگرها، از اون شیار برین، هر جا موندین امام زمان رو صدا کنین!» (همان: 284).

جمله ها و لحن کلام در گفت و گو به محیط اجتماعی و محاوره نزدیک است و لحن کلام به این سیاق، احساس صمیمیت و نزدیکی راوی و مخاطب را بیشتر می کند و فضای متن را برای خواننده ملموس می سازد:

«آفرین رضا، یکی دیگه، توی همون موضع» (همان: 282).

«هوای سمت راست رو داشته باشین! غافلگیر نشین! از پشت نخورین

بچه ها! درو کنین برین جلو» (همان: 283).

گفتمان توصیفی متن که فضای جنگ را تداعی می کند- بیشتر در وجه ماضی بیان شده و بسامد فعل های ماضی در آن بیشتر است، زیرا داستان زمانی روایت می شود که راوی، احمد، بر مزار معلّم شهیدش خاطرات دوران

جبهه و جنگ را مرور می کرد؛ از این رو داستان به گذشته برمی گردد و با وصف و یادآوری خاطرات گذشته ادامه می یابد.

یکی دیگر از ویژگی های این داستان، انتخاب مناسب عنوان داستان است.

راوی به واگویی خاطره شب عملیاتی که منجر به شهادت معلّم و مرادش می شود، می پردازد. خاطره آن شب هرگز از ذهن این نوجوان زوده نخواهد شد و بر این باور است که یادآوری حکایت آن شب، تجدید خاطره ای برای اوست:

« و حالا دلخوشی ام به این است که هر روز صبح با این یک پا و دو عصا به اینجا بیایم. گرد قاب عکستان را پاک کنم. سنگتان را بشویم. گلدانتان را آب بدهم و خاطراتم را با شما مرور بکنم. هر روز چیزهای بیشتری از «آن شب عزیز» یاد می‌آید. به همین زنده ام آقا! » (همان: 284).

نویسنده در انتخاب عنوان داستان، بامهارتی خاص میان حوادث آن شب عملیات و تأثیر آن بر روح و روان راوی پیوندی ناگسستنی ایجاد می‌کند که فاصله زمانی نیز هرگز قادر نخواهد بود یادمان «آن شب عزیز» را از یاد او ببرد. نکته دیگر آنکه او در آن شب، شاهد شهادت عزیزترین معلمی بود که از وی درس زندگی می‌آموخت و شاید بهترین درس ایثار و گذشت را نیز در آن شب آموخت، بنابراین آن شب باوجود جدایی از معلمش، شب عزیزی برایش محسوب می‌شد.

### تفسیر داستان «آن شب عزیز»

از منظر مفسر ویژگی های صوری متن در حقیقت به منزله سرخ هایی هستند که عناصر دانش زمینه ای ذهن مفسر را فعال می‌کنند. بنابراین تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرخ ها و دانش زمینه ای ذهن مفسر خواهد بود. بافت یا زمینه و انواع گفتمان از مباحثی است که در این سطح موردبررسی قرار می‌گیرند (فرکلاف، 1379 : 244).

داستان «آن شب عزیز» در سطح تفسیر به روایت مسائل و حوادث دوران دفاع مقدس می‌پردازد. نویسنده سعی می‌کند هدف روایت داستانی اش را بر پایه روابط و گفتمان اجتماعی و سیاسی دوران جنگ قرار دهد، چراکه از یکسو، رابطه و تعامل معلم و دانش آموز و موقعیت درس و مدرسه را

به تصویر می‌کشد و در ساحت دیگر حوادث میدان جنگ را در مکان و موقعیتی دیگر بیان می‌دارد. انتخاب این شیوه پردازش در متن، به عنوان عنصری درون ساختاری با کنش ها و واکنش های مداوم شخصیت ها در این دو ساحت، حرکت و گفت وگویی آنها را هم ساز می‌کند. وظیفه و کارکرد این راهکار در این داستان توصیف و به تصویر کشیدن دو شرایط متفاوت اجتماعی است که رویدادها، حوادث و شخصیت ها را از روبه رو در نگاهی نزدیک به فضای داستان پردازش کند. این داستان، پردازش خاطره ای از دانش آموزی است که به عشق دیدار معلمش روانه جبهه می‌شود و پس از یافتن وی در میدان کارزار، سایه به سایه فرمانده و مرادش حرکت می‌کند و تا لحظه آخر همراه وی می‌شود:

از آن زمان که معلم بودید تا اکنون که باز معلم هستید. صحبت ترس نبود، دوست داشتن بود، عشقم به این بود که حرفتان را بشنوم « (شجاعی، 1390 : 271).

استفاده از زبان توصیفی، دست نویسنده را در کاربرد صنایع لفظی و معنوی باز می‌گذارد و نویسنده از تمام ظرفیت های دستوری و ارتباط معنوی و لفظی واژگان بهره می‌گیرد تا بتواند صحنه داستان را برای مخاطب ملموس کند و تیپ شخصیتی افراد داستان را آشکار سازد:

«مثل کلاس، گرم و پرشور حرف می‌زدید مثل کلاس، طنز و شوخی از کلمات نمی‌افتاد» (همان: 273).

«آفتاب چشم هایتان را می‌زد، برای همین دستتان را بر چشم های درشتتان که در نور آفتاب جمع شده بود، حمایت کرده بودید، دست دیگرتان را هم به هنگام صحبت کردن تکان می‌دادید، با یک سال ونیم پیش فرق زیادی نکرده بودید. جز ریش هایتان که پرتو و بلندتر شده بود و رنگ چهره تان که آفتاب-خورده تر و تیره تر. لباس نظامی به تنتان برانزده بود، شکیل تر از همیشه که کت وشلوار می‌پوشیدید» (همان: 272).

او در ضمن داستان از عباراتی بهره می‌گیرد که تأمل در آنها به شناخت بیشتری از شخصیت معلم منتهی می‌شود و دیدگاه ایدئولوژیکی وی را آشکار می‌سازد. نمونه هایی چون تعلق مادی نداشتن، پایبندی به باورهای مذهبی، راز و نیاز پنهانی با معبود و ... نشان از فضایل اخلاقی و بُعد مذهبی معلم دارد:

«زمزمه لطیف و سبک و ملایم شما گمان مرا تأیید کرد... صدایی که می‌آمد حزین ترین و عاشقانه ترین لحنی بود که در عمرم شنیده بودم. دعای کمیل می‌خواندید...» (همان: 278 و 277).

ذکر این نکته نیز لازم است که نویسنده درعین حال که از اصطلاحات عامیانه مانند «خف کردن» و «سیر خوابیدن» در متن بهره می‌گیرد، سعی می‌کند از زبان رسمی عدول نکند:

«گودالی که در آن خف کرده بودم تنگی می‌کرد» (همان: 278).

«فرصت چرتی شاید باشد اما سیر خواب نباید شد» (همان: 279).

استفاده به موقع نویسنده از تشبیهات، ضرب المثل ها و اصطلاحات عامیانه در گفت وگویی اشخاص نیز بر ترسیم و تفسیر ایدئولوژی حاکم بر گفتمان داستان تأثیرگذار است. در اینجا به مواردی اشاره می شود:

«این اگرها بود که قلب مرا می چلاند و دهانم را می خشکاند» (همان: 275).

«گفت وگو میان شما گرم شد» (همان).

«گلوله های کاتیوشا مثل برق از بالای سر رد می شد و در بیابان پشت سر به زمین می نشست» (همان: 281).

«من سرم را زدیم و به طوری که هیچ صدایی حضور مرا برما نکند، پشت تانک خف کردم» (همان: 275).

«این طفلی ها هیچ وقت در جبهه سیر خواب نمی شوند، به گوشه ای می خزند برای نماز و عبادت، خستگی پلک هایشان را سنگین می کند بگذاریم بخوابد» (همان: 276).

«امام گر در آن غلغله گلوله و توپ و خمپاره، صدا به صدا می رسید» (همان: 281).

از طرفی در این داستان با دانش آموزی مواجه هستیم که در کنار معلم خود، علاوه بر کسب علم، راه و رسم زندگی را می آموزد. او معلمش را راهنما و مقتدایی می بیند که همیشه باید گوش به فرمانش باشد و باید درگذران زندگی با کمک او مسیر زندگی را طی کند:

«همراهی با شمارا دوست تر می داشتم. فکر کردم اگر یک ساعت بارانما و در مسیر، راه بروم بهتر است از سال ها سرگردانی در بیابان های ناشناخته.

برای من دمی ایستادن برای یافتن راه بهتر بود از ساعت ها بی هدف راه پیمودن» (همان: 274).

نکته دیگری که لازم است ذکر شود اشاره نویسنده به ارتباط رزمندگان با ایزد مَنان است. دعا و توسل همراه با اخلاص و پیروی این بزرگ مردان

از قدرت مطلق و نامتناهی آفریننده جهان، نشان از ساختار فکری آنان دارد:

«هرکدام [برای راز و نیاز] به سویی رفتند و شما هم انگار این فرصت را به عمد به بچه ها داده بودید که آخرین حرف های خود را پیش از حمله باخدا بگویند. انگار این قراری ناگذاشته بود میان شما و بچه ها، نیازی همگانی و محسوس» (همان).

توسل به قدرت برتر تمایلی است که فطرتاً درون انسان نهادینه شده و

در موقعیت های خاص از ضمیر ناخودآگاهش بروز می یابد که بازتاب آن در بازیافتن خویش و توجه به اصلی ترین قدرتی است که تمامی این عوامل به فرمان و ید قدرت اوست. بنابراین رزمندگان با مدد و توسل به دعای کمیل، مناجات شعبانیه و ... کلید اختیار و بندگی خویش را تسلیم او می کنند:

«صدایی که می آمد حزین ترین و عاشقانه ترین لحنی بود که در عمرم شنیده بودم. دعای کمیل می خواندید، از حفظ هم، پیدا بود که از حفظ می خوانید، آنجا که شما نشسته بودید، جای برافروختن روشنی نبود مگر چقدر فاصله بود تا نیروهای دشمن؟ بعد از آن مناجات شعبانیه هم خواندید... دعای پراکنده هم زیاد خواندید، معلوم نبود چه می کنید، گاهی باخدا حرف می زدید، گاهی با امام حسین و زمانی با امام زمان» (همان: 278).

این نگرش های نویسنده نشان از آن دارد که جان مایه متنش را - که بر پایه اعتقاد به باورهای مذهبی است- در حافظه خود دارد که به صورت بینامتنی به آن اشاره می کند. این مضامین میراث دینی و ادبی گذشتگان است که در متن داستان تبلور یافته است.

#### تبیین داستان «آن شب عزیز»

تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می کند و نشان می دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی به گفتمان تعین می بخشند.

همچنین تبیین نشان می دهد که گفتمان ها چه تأثیرات بازتولیدکننده ای می توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می شوند (فرکلاف، 1379 : 245).

در ایران مابین سال های 1359 تا 1367 شاهد طولانی ترین جنگ کلاسیک قرن بوده ایم؛ جنگی که باعث کشتار و آواره شدن صدها هزار شهروند ایرانی و عراقی شد. هنوز هم بعد از سه دهه که از پایان جنگ می گذرد، ما می توانیم اثرات این جنگ را در جامعه خود ببینیم. هنوز هم گفتمان های خاص آن زمان، به مدد قلم نویسندگان در فضای جامعه تبیین و نهادینه می شود. شجاعی همچون دیگر هنرمندان و نویسندگان متعهد هیچ گاه در مقابل این اتفاق سکوت نکرده و با خلق آثاری تأثیرگذار، سعی در نمایاندن و به تثبیت رساندن آن حوادث داشته است. چراکه جنگ پیامدی است که در آن گروهی از انسان ها به غیرانسانی ترین حالات خود مرتکب وحشیانه ترین برخورد نسبت به بشریت می شوند. در این میان دهشتناک ترین تراژدی های انسانی رقم بخورد. از طرفی بیشترین قربانیان جنگ سیاستمداران و مسیبان جنگ نیستند، بلکه سربازان و شهروندان

عادی هستند که برای دفاع از کیان کشور خود در خط مقدم کارزار، رو درروی دشمن به مبارزه تن به تن می پردازند و نمی گذارند زره ای از عقیده و مکتبشان به دست بیگانگان بیفتد. از این رو می توان گفت در هر جنگی، عده ای مهاجم ماند و عده ای مدافع؛ حساب مهاجمان- اگر به جنگ ناحق پرداخته باشند- مشخص است، اما مدافعان کسانی هستند که با ایثار جان و نثار همه هستی خود به دفاع از سرزمین و آرمان هایشان می پردازند.

جنگ تحمیلی عامل مهمی در خلق حماسه، هم در جبهه های نبرد و هم در عرصه های دیگر کشور ماست؛ نویسندگان نیز به نوبه خود به خلق آثاری در جهت شناساندن ابعاد جان فشانی های مردم در جبهه و پشت جبهه همت گماردند (کهدویی و دیگران، 1389 : 360).

شجاعی در این داستان سعی دارد بخشی از جامعه ایرانی را که با مسئله دفاع از میهن روبه روست، روایت کند. انسان هایی که مسیر روزمرگی زندگی خود را می پیوندند؛ به کباره با تصمیم پنهان و آشکار قدرت های جهانی به میدان جنگ کشیده شدند. دشمنان بهترین زمان را برای تجاوز به خاک ایران، وقتی دانستند که ساختارهای قدرت و سازوکارهای مربوط به ساختار سیاسی در حال تغییر بود و با استفاده از همین موقعیت و البته بدون پیش بینی عکس العمل ایرانیان در شهریور 1359 وارد خاک ایران شدند و جنگ تحمیلی ایران و عراق آغاز شد. در این موقعیت، معلّمه مانند دیگر هم وطنان خود، در قالب بسیج مردمی و برای دفاع از وطن

و باورهای دینی و حفظ کیان کشور به سوی میادین جنگ می شتابد و از همه وجودش می گذرد و شربت شهادت می نوشد. از جان گذشتگی، حماسه آفرینی، شجاعت و رزم دلاورمردانی همچون او سبب شد که طومار دشمن در هم پیچده شود و کفّه جنگ به نفع ایران سنگین شود.

شخصیت های داستان های دفاع مقدس، شخصیت هایی هستند که از دل جامعۀ خود برخاسته اند. آنان ایثارگرانی هستند که گمنام و بی نشان و با آرمان های بلند خود وارد عرصه جنگ شدند و این، زیباترین جلوه مقاومت، ایثار و از خودگذشتگی است.

نکته دیگر اینکه یکی از مهم ترین رموزی که باعث پیروزی سپاه ایمان و انقاب اسامی بر جنود کفر و استکبار جهانی شد، توسل و دعاهایی است که این جان برکفان عرصه توحید زمزمه می کردند. دعا و مناجات شیعه آمیخته با یاد و نام معصومین و اولیا الهی است. شیعه عاشق، مؤدب و خاضع، خواهان شفاعت آنان است. عشق او سرشار از عظمت و اطمینانی آرا مبخش است. عشق به ائمه با زندگی او عجین شده است و خالصانه به آنان عشق می ورزد و اطاعتشان می کند. آنان با توسل به برگزیدگان و مقدّسان درگاه الهی، ارتباطی عمیق تر و مستحکم تر با خداوند متعال برقرار

می کنند (صرفی، 1387 : 238). فرمانده گردان نیز عاشق سیدالشهداست: «شما عاشق [امام] حسینید و [امام] حسین بیش از هرکس دوست داشتی را می فهمد و قدر می داند» (شجاعی، 1390 : 273).

دیگر رزمندگان نیز در شب عملیات با کوچک ترین فرصت، در حال معنوی خود غوطه ورنند و به راز و نیاز با معشوق ازلی مشغول می شوند:

«... شما هم انگار این فرصت را به عمد به بچه ها داده بودید که آخرین حرف های خود را پیش از حمله باخدا بگویند. انگار این قراری ناگذاشته بود میان شما و بچه ها، نیازی همگانی و محسوس اما ناگفته بود که بی تکلف جامه عمل می پوشید» (همان: 274).

می توان گفت یکی از زیباترین جلوه های دعا و توسل وقتی است که تمام راه ها به روی انسان بسته است؛ آن زمان وقت دعاست که انسان از

غیب بخواهد و از غیب به او مدد رسد (مطهری، 1374 : 149). رزمندگان در شب عملیات علاوه بر خلوص دل و زدودن زنگار گناه، با توسل به ائمه و دعاها و مناجات خود از برگزیدگان درگاه الهی مدد می جستند:

«صدایی که می آمد حزین ترین و عاشقانه ترین لحنی بود که به عمرم شنیده بودم. دعای کمیل می-خواندید... بعد از آن مناجات شعبانیه می خواندید... دعاهای پراکنده هم زیاد خواندید... گاهی با خدا حرف می زدید، گاهی با امام حسین و زمانی با امام زمان. العفو هم زیاد می گفتید « (شجاعی، 1390 : 278).

## نتیجه

داستان «آن شب عزیز» در حوزه ادبیات پایداری نوشته شده است. بن مایه این داستان دفاع و شهادت و بیان شجاعت، استقامت و صلابتی است که نیروهای رزمنده و فرزندان این میهن در دفاع هشت ساله از خود نشان دادند و مفاهیمی است که نویسنده به باور و درک آن رسیده و مورد تأیید وی است. این داستان، پردازش خاطره ای از دانش آموزی است که به عشق دیدار معلمش روانه جبهه می شود و پس از یافتن وی در میدان کارزار، سایه به سایه فرمانده و مرادش حرکت می کند و تا لحظه آخر همراه وی می شود.

ژرف ساخت کلی داستان حول مسائل جنگ و تأثیر حوادث اجتماعی آن بر جامعه می گردد. روساخت داستان نیز کنش ها و واکنش ها و چگونگی عکس العمل مردم را در برابر جنگ تحمیلی نشان می دهد. گفتمان متن به روایت حوادث و مسائل دوران دفاع مقدس اختصاص دارد؛ حادثی که در زندگی عادی مردم ایران تأثیرگذار بود و همه امور اجتماعی و فرهنگی جامعه، تحت الشعاع آن واقع شده بود. تیپ شخصیتی همه شخصیت های داستان، به جز شخصیت دشمن، مثبت و موجه است و شخصیت ها افرادی ارزشی و تأثیرگذار در جامعه محسوب می شوند.

گفتمان داستان در سطح توصیف، وصف فضای جنگ و بیان ماجرای نوجوانی است که عشق به معلمش وی را به وادی جنگ می کشاند و همه زندگی اش را تحت تأثیر قرار می دهد. گفتمان توصیفی متن «آن شب عزیز» به شیوه محاوره ای است. جملات بابیانی ساده و روان در ارتباطی ملموس و واقعی در وجه اخباری و التزامی روایت می شوند. لحن واژه های به کاررفته در این داستان بیشتر به صورت محاوره ای و در عین حال با رعایت ادب و احترام است. جملات به کاررفته در متن بیشتر مثبت و معلوم است و به فراخور عبارات از فعل های ماضی و مضارع استفاده شده است.

داستان «آن شب عزیز» در سطح تفسیر به روایت مسائل و حوادث دوران دفاع مقدس می پردازد. نویسنده سعی می کند هدف روایت داستان یاش را بر پایه روابط و گفتمان اجتماعی و سیاسی دوران جنگ قرار دهد، چراکه از یکسو، رابطه و تعامل معلم و دانش آموز را به تصویر می کشد و از سوی دیگر حوادث میدان جنگ را بیان می کند. تبیین این داستان نیز بیانگر آن است که شجاعی سعی دارد حوادث مربوط به بخشی از جامعه ایرانی را که با مسئله دفاع از میهن روبه روست، روایت کند. شروع جنگ تحمیلی باعث شد که بسیاری از نویسندگان نسبت به جنگ و پیامدهای آن احساس مسئولیت کنند. شجاعی نیز با تاسی از وضع جامعه به انعکاس دفاع مقدس در آثارش همت گمارده است. شخصیت های داستان «آن شب عزیز» نیز نماینده بخشی از جامعه هستند که به فراخور شرایط پیش آمده از خود عکس العمل نشان می دهند، چراکه جنگ پدیده و موقعیتی است که بر کشور حادث شده و سبب اقتضانات جدید می شود.

## منابع

- 1- بهبودی، هدایت الله، (1373) ادبیات انقلاب، مجموعه مقالات بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- 2- بهرام پور، شعبانعلی، (1378) درآمدی بر تحلیل گفتمان، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- 3- سلطانی، سیدعلی اصغر، (1384) قدرت؛ گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
- 4- سلیمی، اصغر، (1383) گفتمان در اندیشه فوکو، کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۹.



- 5- شجاعی، سیدمهدی، (1390) سانتاماریا ، جلد اول، تهران: کتاب نیستان.
- 6- فرکلاف، نورمن، (1379)تحلیل انتقادی گفتمان ، (ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- 7- فرهنگ، سهیلا، (1385)تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی ها از سهراب سپهری ، مجله پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره 6 ، بهار و تابستان، صص 69 - 84 .
- 8- قاسم زاده، سیدعلی و گرجی، مصطفی، (1390) تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت ، فصلنامه ادب پژوهی، شماره 17 ، پاییز، صص 33-63.
- 9- قبادی، حسینعلی؛ آفاک لزاده، فردوس و دسپ، سیدعلی، (1390) تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان های سیمین دانشور ، فصلنامه ادب پژوهی، شماره 15 ، بهار، صص 35 - 57 .
- 10 -کهدویی، محمدکاظم و دیگران،(1389) بسیج در شعر شهریار ، نامه پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس.
- 11 -لطفی پور ساعدی، کاظم، (1371) درآمدی به سخن کاوی ، مجله زبان شناسی، سال نهم، شماره اول، صص 9- 39 .
- 12 - مطهری، مرتضی (1374)توحید ، چاپ سوم، تهران: صدرا.
- 13 - مکاریک، ایرنا ریما، ( 1384) دانش نامه نظریه های ادبی معاصر «، (ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی)، تهران: آگه.
- 14 - میرصادقی، جمال، (1376) عناصر داستان ، چاپ سوم، تهران: سخن.